

## درباره شیوه بحث

### ۱- رژه اعلیحضرت ها

در اواخر زمان شاه مد شده بود که به مجرد هر تصادف رانندگی راننده خاطی پیاده میشد و طرف مقابل را به این متهم میکرد که به اعلیحضرت فحش داده است. اگر سر و کار طرف با ساواک نمیافتاد، بهرحال پرداخت خسارت منتفی میشد.

دوبار در حزب کمونیست ایران میان ما با گرایش ناسیونالیستی کرد جدل صورت گرفته و در هر دو بار ما شاهد یک سبک واحد در برخورد اینها بوده ایم و آن تحریک عواطف و یا صریح تر بگویم حق السکوت بگیری در بحث است. در هر دو بار ما با این اتهام روبرو شده ایم که در بحث خود چیزهای مقدسی را "ندیده ایم"، "تضعیف کرده ایم" و یا "لجن مال کرده ایم". در مورد اول از قرار "ارزش کومه له" و "حرمت پیشمرگه" مورد اهانت قرار گرفته بود. گفتند کومه له را تحقیر کرده اید. پیشمرگ کومه له را "رمة" اطلاق کرده اید. و نظیر اینها. اینها تحریکاتی هوچیگرانه برای ساکت کردن طرف مقابل بود. حقیقت ماجرا در آن دوره زود روشن شد، نوار بحثها رسید و هوچی منزوی شد. در این مورد هم رفیق مهتدی در تمام طول بحث اعلیحضرت‌های مختلفی را سر راه ما چیده است و در هر قدم ما را به توهین به یکی متهم میکند. "توده ها را ندیده اید، انقلاب را لجن مال کرده اید، شوراها را انکار کرده اید، به مشقات مردم بی اعتنائید". این تازه نمونه های کلی تر است و رفیق مهتدی به همین بسنده نمیکند. سیر توهین ما به مقدسات به سطوحی کنکرت تر کشیده میشود. جواب آن اولی ها را دادم، اجازه بدهید به چند تا از این کنکرتها هم بپردازم.

"توی عراق کمونیستی نمیشناسم". الحق که چه موجود متفرعن و از خود راضی ای است کسی که این را گفته، آنهم وقتی برایش توضیح داده اند که این کمونیستها بجرم ترجمه آثار خود او اعدام شده اند! الحق که کمونیست عراقی باید از منصور حکمت منزجر شده باشد! میگوید و تکرار هم میکند که این حرف من بوده و با رندی حاضر نیست در لحن عامیانه نقل قولی که برای من تراشیده تعدیلی هم بکند. میخواهد هم موثق تر بنظر بیاید و هم تتمه فارس گریزی آخرین ملی گرای ته تشکیلات را هم به کیسه خود بریزد. صاف و ساده، این جمله من نیست. این اکران دوم فیلم "پیشمرگه رمة است" است و نه چیزی بیشتر. اگر کسی حرف ایشان را باور کرده و فکر میکند من در عراق (ببخشید، "توی" عراق) کمونیستی نمیشناسم، فقط کافی است به همان نوشته اول من در نقد ایشان رجوع کند و این جمله را بخواند:

"کمونیست غیر ملی قبل از همه این مبارزات مردمی و آوارگی ها شاهد اینست که جماعتی به اسم منافع یک ملت به مصیبت ملت دیگری لبخند میزنند، حاضرند روز عزای ملی در کشور همسایه شان روز ملی آنها باشد و به این ترتیب شکافی میان دو ملت (کرد و عرب) ایجاد میکنند که تا همین الان به جرم تلاش برای پر کردن آن کمونیستهای زیادی از همان دو ملت جان خودشان را گذاشته اند."

میگوید در جلسه ای که من آن جمله اهانت آمیز به کمونیست عراقی را گفته ام یکی سعی کرده برایم توضیح بدهد که آخر "بعضی از این کمونیستها بجرم ترجمه آثار خود شما اعدام شده اند" و تازه اینهم به خرج من نرفته است! جعل صرف. باید بگویم که بنده نه فقط ترجمه نوشته های خودم به کردی و عربی را مدتهاست دارم بلکه بخصوص از زمان شروع بحثهای کانون نامه های مختلفی هم از کمونیستهای عراقی دریافت کرده ام و لذا احتیاجی به ارشاد آن رفیق گمنام و یا در واقع مخلوق مغز رفیق مهتدی نداشته ام. در تمام طول این مدت یک

موضوع گزارش برخی رفقای که از کردستان آمده و با دفتر سیاسی یا با من جلسه داشته‌اند، انعکاس نظرات ما در عراق و حساسیت دولت عراق نسبت به نفوذ ما و مشخصاً نوشته‌های من در عراق بوده است. خبر مشخص مربوط به سرکوب ناشرین و مترجمین نوشته‌هایم را هم خودم ماهها قبل به نقل از رفقای که با مقامات عراقی برخورد دارند برای رفیق مهتدی بازگو کردم (خبر نقل شده دستگیری حدود سیصد نفر بجرم ترجمه و توزیع نوشته‌های منصور حکمت به عربی بود). بنابراین این حرفهای رفیق مهتدی سوء استفاده از بی‌اطلاعی خواننده برای تحریک عواطف و تصویرسازی است. از همه اینها گذشته نمیدانم اگر مترجم یا مروج اعدام شده تفاوت‌های ما زنده بود و میدید چگونه کسانی از نامش و کارش برای ساکت کردن نویسندگان همان کتاب سوء استفاده میکنند چه قضاوتی درباره اینها میکرد. بگذریم.

"تکلیفتان را با ک. ر. کومه‌له روشن کنید". از نظر رفیق مهتدی اینکه بنظر او ک. ر. کومه‌له با ایشان موافق بوده است برای اثبات صحت نظراتشان کافی است و از من میخواهند که تکلیفم را با ک. ر. کومه‌له، که ظاهراً مرجع نهایی تشخیص درست و غلط در مورد رویدادهایی است که مستقیم و غیر مستقیم به کردستان به معنی عام مربوط میشود، روشن کنم. اگر موضع رفیق مهتدی درست است، به این یاریگیری و خبر کردن مراجع قوی پنجه نیازی نیست و اگر غلط است، و فرضاً ک. ر. کومه‌له هم نظری مشابه ایشان داشته است، آنوقت نظر ک. ر. کومه‌له هم غلط است. معلوم نیست چرا باید بعد از اینهمه مدت ک. ر. کومه‌له برای من هیولایی باشد که زبانم را بند میآورد و چرا من باید از نقد نظرات و عملکردهای یک عده رفیق هم سن و سال خودم که دهسال است با هم در یک تشکیلات و یک کمیته کار کرده‌ایم ابائی داشته باشم. تا امروز ک. ر. کومه‌له نظرش را راجع به این مسائل نگفته. هر وقت نظر داد و معلوم شد مثل رفیق مهتدی فکر میکند، آنوقت عین انتقاد تاکتونی علیه توهمات و برداشتهای ناسیونالیستی را خطاب به آنها هم خواهم گفت. عکس انداختن رفیق مهتدی با ک. ر. کومه‌له نه ربطی به بحث دارد و نه در موضع من تغییری میدهد. اگر هم لازم شود "تکلیفم را با ک. ر. کومه‌له روشن کنم" بار اولم نخواهد بود.

"به حرف رفقای که از متن جریان آمدند گوش نکردند". ببینید هنوز جواب چند نفر دیگر را باید بدهیم تا به خود شخص رفیق مهتدی برسیم. رفقای آمده از "متن جریان" هم، که خود این لابد مقام داوری آنها را مسجل میکنند، از زمره مقدساتی هستند که ما زیر پا گذاشته‌ایم و "ندیده گرفته‌ایم". اینجا اشاره به سه رفیق بالای کومه‌له است که پس از دور اول تحولات کردستان به خارج آمدند. رفیق مهتدی مدعی است که اولاً، این رفقا هم نظر ایشان هستند. ثانیاً، همین باز صحت نظرات ایشان را نشان میدهد چون این رفقا از "متن جریان" آمده‌اند. ثالثاً، این رفقا در جلسه‌ای مدتها با ما کلنچار رفته‌اند تا نظراتی شبیه نظرات رفیق مهتدی را حالی ما کنند و ما متفرعانه برایشان شانه بالا انداخته‌ایم. اولاً، هر سه وجه مساله نادرست است و ثانیاً، کل شیوه برخورد رفیق مهتدی نشاندهنده آمپریسم و محلی‌گرایی عمیقی در نگرش به تحولات اجتماعی است.

بگذارید از فاکتها شروع کنم. در جلسه ما با این رفقا کسی با کسی کلنچار نرفت و کسی آموزگار کسی نبود. اول اخبار را از رفقا گرفتیم و سوالات خود را در رابطه با جنبه‌های مختلف رویدادها مطرح کردیم. یادداشتهای تفصیلی یکی از رفقا قرائت شد. در مورد ارزیابی‌مان از رویدادها و شیوه برخورد به آنها بحث کردیم. اگر کسی بعداً به رفیق مهتدی گفته که در این جلسه با دفتر سیاسی کلنچار رفته است، جدا رفیق غیرمسئولی بوده و اگر رفیق مهتدی دوست دارد خودش چنین تصویری از جلسه بدهد از آنها غیر مسئول تر است. در این جلسه ما معانی جهانی و غیر کردستانی این رویدادها و نگرش خودمان را مطرح کردیم. سایه روشنهای موجود در جلسه در آن حد نبود که بتوان کسی را موافق نظر رفیق مهتدی در مقابل دفتر سیاسی تلقی کرد. بعنوان یک نمونه در مورد جایگاه احزاب بورژوا ناسیونالیستی کردستان در تحولات اخیر همگی رفقای که از متن جریان آمده بودند بر نقش منفی و ضدکارگری آنها در همان مقطع تاکید داشتند و قطعاً اگر چیزی کلنچار زیاد میخواست قانع کردن کسی در آن جلسه به ارسال پیام همبستگی و حمایت از این جریانات

بود. از بین سه رفیقی که از متن جریان آمده بودند تنها یک رفیق بعدا به موضع رفیق مهتدی گروید و دو رفیق دیگر نظرات دفتر سیاسی را درست دانستند.

اما کل بحث از متن جریان آمدن یک آمپریسم پیش پا افتاده است. معلوم نیست با این حساب رفیق مهتدی که خودش در متن جریان نبوده چگونه به ایده‌های درست دست یافته. اگر آمدن از متن جریان ملاک است، معلوم نیست آنها که هنوز در متن جریان مانده‌اند، از جمله طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی در کردستان عراق، و همینطور اعضای ک. ر. کومه له و توده اعضاء و فعالین حزب، چرا نظرات مختلفی دارند. و بالاخره معلوم نیست چرا رفیق مهتدی اصرار دارد هنوز هم "متن جریان" را محلی تعریف کند و چهارچوب جهانی آن را نبیند و جریان را به آنچه در کردستان گذشت محدود کند. آیا ما واقعا باید از اول درباره اهمیت علم، تئوری و تحلیل با کسانی که با استدلال "من خودم آنجا بودم" و "من خودم کارگرم" جلو می‌ایند بحث کنیم؟ آیا قرار شده از این پس مواضع کمونیستی بر اساس استشهاد محلی تبیین بشود؟ دیگر باید کتابهای مارکس درباره کمون پاریس و انقلابات فرانسه و آلمان را دور انداخت و خاطرات شرکت کنندگان در این حرکات را مبنای تبیین علمی آنها قرار داد؟ در بین ما کسی خودش از متن جریان انباشت اولیه آمده که کمک کند ما راجع به این پروسه در انگلستان و ژاپن و هند و آلمان و ایران در طول چند قرن اظهار نظر بکنیم؟ کسی همراه ناپلئون در واترلو بوده؟ فرهاد بشارت از این به بعد بحث خود راجع به آپارتاید در آفریقای جنوبی را بدهد اسقف توتو بخواند و تصحیح کند، و جعفر رسا برای اظهار نظر در مورد آلبانی از بیوه مهتد شیخو تأییدیه بگیرد؟ هرکدام از ما قرار است مرجع تقلید در مورد رویدادها و تحولات برزن محل سکونت خودمان باشیم؟ این مثالها اگر مسخره است، که هست، به این خاطر است که آمپریسم و محلی‌گری مستتر در استدلال "من خودم آنجا بودم" را بیرون میکشد و لخت و عریان میکند. کسی که بجای استدلال و تحلیل سیاسی، پشت بحث "رفقایی که از متن جریان آمدند با شما کلنجار رفتند" پنهان میشود دارد میدان را برای همین عقب ماندگی علمی و تئوریک باز میکند. راضی برگشتن رفیق مهتدی از این پلیمیک ارزش این تیشه زدن به ریشه متد علمی و تئوری و تحلیل سیاسی بطور کلی و میدان دادن به این آمپریسم و محلی‌گری در حزب کمونیست را ندارد. اتفاقا به اعتقاد ما وظیفه هر رفیقی که نه فقط از متن یک جریان می‌آید بلکه برای دخالت کمونیستی پا به متن جریان اجتماعی کنکرت میگذارد این است که تئوری و نگرش خود را بر مشاهدات و مشغله‌های روزمره خود بنا نکند. دینامیسم‌های وسیع‌تر، زیربنایی‌تر و تاریخی‌تر رویدادهای اجتماعی را بشناسد و همین را به متن جریان ببرد و توضیح بدهد. اتفاقا این یک ایراد قدیمی ما به رهبری کومه له بوده است. رفقایی هم که از متن جریان آمده بودند بدرجات مختلف رابطه تحولات کردستان و بطور مشخص حرکت ناسیونالیسم کرد در این دوره با تحولات به مراتب عظیم‌تر در ورای مرزهای کردستان را کم‌رنگ میدیدند و لاجرم در مورد خود تحولات کردستان تبیینی محدود ارائه میکردند. اگر بحثی در آن جلسه شد اساسا سر همین بود.

"به کرد توهین شده است". به این پاراگراف از نوشته رفیق مهتدی گوش کنید (رفیق محمد شافعی هم عین این بحث را مطرح کرده):

"رفیق حکمت بخود حق میدهد بدون کوچکترین موجبی اتهام آشنا - و فدایی‌گونه روستایی و پیشاسرمایه‌داری و غیره را نیز بطور دلخواه به وسط بحث بیاندازد. به استدلال و استنادی هم نیاز نیست، دانستن محل تولد شما برای به زبان آوردن این ادعا که، متاسفانه همانند مواردی که از خارج حزب به ما حمله میکردند بیشتر حکم یک توهین را دارد کفایت میکند"

پس من به کرد، و به تفسیر رفیق مهتدی به این اعتبار به خود ایشان به عنوان یک کرد، هم توهین کرده‌ام. امروز میفهمیم که رفیق مهتدی بعنوان یک کرد چقدر سالها از خصلت‌نمایی کردستان توسط سازمانهای دیگر

بعنوان یک جامعه عشیره‌ای و پیشاسرمایه‌داری رنج برده و چقدر باید قاعدتا خوشحال شده باشد وقتی یک نفر، البته نه عبدالله مهتدی که سوخته و ساخته، بلکه همین منصور حکمت "فدایی‌گونه"، بالاخره رسماً و علناً در نشریه کمونیست جواب این "تحقیرها" را داده است. چیزی که نمیشود فهمید اینست که چطور با این سابقه ذهنی بخودش اجازه میدهد اینها را درمورد من بنویسد. میگوید من "اتهام" پیشاسرمایه‌داری بودن و عشیرتی بودن کردستان را با علم به محل تولد ایشان برای اهانت به ایشان به وسط بحث پرت کرده‌ام. اولاً، نمیدانم چرا ایشان تازه امروز به صرافت اعلام رنجیدگی از این اتهام افتاده و خودش قبلاً جواب سازمانهای دیگر را نداده است. ثانیاً، بحث من انتقادی به استقبال ضمنی رفیق مهتدی از طرح کولونیالیستی منطقه امن و استنفاف مطلق ایشان از دیدن معنای ارتجاعی این طرح در مقیاس جهانی بود. در ادامه این انتقاد بود که من پاراگراف زیر را که رفیق مهتدی الم شنگه "به کرد توهین شده" را در مقابل آن برپا کرده است نوشتم:

"برای نیروی پیشمرگ ناسیونالیست، برای عشایر، برای روستایی در نظام پیشاسرمایه‌داری، وجو سرزمینی که دشمن سرکوبگر نتواند وارد آن بشود مزیت مهمی است. ولی برای کارگر و بورژوازی کرد مسائلی از قبیل حق شهروندی، اشتغال، سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، رشد، صنایع و نظیر اینها جزو تعاریف جامعه اند. هدف مبارزه اینها حتی در چهارچوب ملی نه کسب "سرزمین" به خودی خود، بلکه سرزمینی برای در بر گرفتن یک جامعه است. ایداً روشن نیست چرا طبقات اصلی جامعه سرمایه‌داری در کردستان باید از ایجاد منطقه امنی برای نگهداری غیراجتماعی افراد کرد خوشحال باشند"

آیا روشن نیست که نویسنده این جملات صراحتاً جامعه کردستان را یک جامعه سرمایه‌داری و طبقات اصلی آن را کارگر و بورژوازی تعریف میکند و دقیقاً به رفیق مهتدی ایراد میگیرد که چرا در برخورد به طرح منطقه امن ذهنیت اقلیت اجتماعی حاشیه‌ای و متعلق به گذشته کردستان را نمایندگی میکند؟ آیا با این اوصاف عیان نیست که هیاهوی رفیق مهتدی و رنجش ملی‌ای که میگوید به او دست داده است همان از ماشین پیاده شدن و طرف را به توهین به اعلیحضرت متهم کردن برای نپرداختن خسارت است؟ آیا این خود او نیست که دارد محل تولدش را یاد مردم میندازد تا برای گریز از انتقاد روشنی که بنظرات او شده است فضای عاطفی درست کند؟

ثالثاً، به این عبارت از خود رفیق مهتدی در همین نوشته اخیرش گوش کنید:

"از سوسیالیستی که با کردستان عراق و با انقلاب آن آشناست انتظار میرود تا به سهم خود واقعیت تحولات را برای سوسیالیست اروپایی و آمریکایی توضیح دهد... برایشان تعریف کند که ... کردستان فقط محل تاخت و تاز رهبران قبیله‌ای و یا دیپلمات‌های ناسیونالیست تازه بدوران رسیده نیست"

پس میشود از قبائل در کردستان صحبت کرد بدون اینکه به کردها توهین شود، مشروط براینکه رفیق مهتدی محل تولد شما را نداند. خودش، از آنجا که محل تولد خودش را میداند و به موقع هم، برای اثبات حق آب و گل خود در قبال کردستان به این و آن یادآوری میکند، اجازه دارد در مورد عشایر و قبائل در کردستان صحبت کند. ساختگی بودن تعزیه توهین به کردها و اطلاع من از محل تولد ایشان به این ترتیب از روز روشن تر میشود.

کوروش مدرسی و ایرج فرزاد معنی واقعی بحث "محل تولدم را میداند" را توضیح داده‌اند. این در واقع جز تلاشی برای ساکت کردن منتقد به بهانه کرد نبودن او نیست. اگر عین استدلال من درباره منطقه امن را یک کرد مطرح کرده بود رفیق مهتدی کل این بند نوشته‌اش را باید لاک میزد.

در مورد محل تولد ایشان باید بگویم در طول دهسال سعی کردم رفیق مهتدی و رفقایمانند او محل تولدشان را فراموش کنند و چهره کمونیستهایی با هویت بین‌المللی را بخود بگیرند. من نه فقط دوست ندارم محل تولد ایشان یادم بماند بلکه آرزو می‌کردم خود ایشان هم میتوانست آنقدر "حس وطن" نداشته باشد و هرروز این هویت ملی را یاد من و امثال من نیاندازد. این تلاش نتیجه نداد و متأسفانه امروز در یکی از تعیین‌کننده‌ترین لحظات زندگی سیاسی‌اش آنچه تفکر و مواضع او را شکل داده و حتی روشش را در بحث سیاسی قالب زده هویت ملی اوست.

## ۲- تاریخ تراشی و شخصیت‌پردازی

نوشته رفیق مهتدی هرچه در مضمون تهی و عقب‌مانده است در فضاسازی و تصویرپردازی غنی است. معلوم است که رفیق مهتدی قبل از اینکه تصمیم بگیرد در جواب من چه باید بگوید به این فکر کرده که خودش و من در روایت او چطور باید ظاهر شویم و چه احساسی از شخصیت و کارآکتر فردی و نقش ما در تشکیلات باید به خواننده القاء شود. فرمولی که بدست آمده است اینست که عبدالله مهتدی یک شخصیت سیاسی به حاشیه رانده شده است که با اینحال از همان حاشیه مجدانه میکوشد به اشکال مختلف، با نقد، مکاتبه با کادرها، با ارائه آلترناتیو و غیره عوارض خرابکاری‌های رهبری را کاهش بدهد. یک رهبر تبعیدی که نماینده عشق به توده‌ها، درک مسائل مبارزه سیاسی، نزدیکی به کادرها و سمبل سعه صدر و دموکراسی تشکیلاتی است. در مقابل منصور حکمت انسانی متفرعن، غاصب، بی‌اطلاع، دور از کادرها، توطئه‌گر و بی‌پرنسیپ تصویر میشود که شب و روزش را به سرکوب مخالفانش میگذراند. در پرده آخر نمایشنامه قهرمان و نماینده نیکی ظالمانه قربانی توطئه حریف بدکردار خود میشود و نمایش با سخنرانی تظلم خواهانه قهرمان داستان به پایان میرسد.

این سناریو بطور واقعی جایی وجود دارد. در کنار دنیای واقعی، به تعداد ذهنهای تک تک ما جهان‌های کوچکی وجود دارد که در آن هریک قهرمان داستان خویشیم. در این جهان‌های کوچک، انسانها فرصت میکنند بار گناه و تحقییری که جامعه روی سرشان خراب میکند را برای لحظاتی از دوش خود بردارند و به وجود خودشان برای خود اعتبار بدهند. این دنیاهای ذهنی را همه دارند و شرط لازم کنار آمدن انسانها با جهانی است که در هر قدم محدودیتهای انسان و کمبودهای واقعی او را به او یادآور میشود. این بخودی خود هنوز ایرادی ندارد. چرا که بیشتر ما در بیشتر مواقع ساختگی بودن این دنیای درونی را میدانیم و هرچند گاه و بیگاه ذراتی از این ذهنیت را بصورت خودخواهی‌ها و حق‌بجانبی‌های روزمره بروز میدهیم، در مجموع اصل را بر عینیت و مادیت جهان واقعی قرار میدهیم و نقش عینی خود در این دنیا را برسمیت میشناسیم. اما برخی افراد برخی اوقات قربانی جهان ذهنی خود میشوند و رسماً آن را جای واقعیات قرار میدهند. خاطرات سیاسی سیاستمداران متوسط‌الحال را که میخوانید عموماً این خود محور بینی و خود برحق بینی ساختگی، چیزی که شاید بشود به آن روانشناسی دئی جان ناپلئونی و بنی‌صدری اطلاق کرد، را مشاهده میکنید.

رفیق مهتدی در انتخاب نقشهای ما در نمایشنامه‌اش مستقیماً این دنیای درونی خود را منعکس میکند. تصویرسازیهای رفیق نه واقعیات بیرونی، بلکه گوشه‌ای از دنیای درونی او را به ما نشان میدهد. اما در همین جهان درونی هم رنگ تاثیرات تاریخ و فرهنگ بیرونی را میبینیم. چرا رفیق مهتدی در دنیایی که تمام مشخصاتش را خودش تعیین میکند ترجیح داده است در نقش قربانی و مظلوم ظاهر بشود؟ این را دیگر مدیون تاثیرات فرهنگ شرقی و اسلامی هستیم. در جهانی که فرد مداوماً قربانی استبداد سیاسی بوده و حقوق و شان فرد هرگز، نه توسط نظام سیاسی و نه در پیشگاه خداوند قاهر، به رسمیت شناخته نشده، انسان به نقش خود در شکل دادن به سرنوشت و مقدرات خود بی‌اعتماد میشود و لاجرم خود را در قبال آنچه بر او میگذرد

سهیم و مسئول نمیداند. ناکامی‌ها حاصل قهر خارجی و تحمیلات نیروی پلید و توطئه‌های غیر قابل توضیحی خارج از فعالیت و پراتیک فرد است. در این نگرش انسان ناکام همیشه خود را قربانی تلقی میکند. در این سیستم تقابل هر دو فرد، از دو همسایه و دو کارمند جزء اداره ثبت احوال تا سیاستمداران، برای هریک از آنها تقابل خیر و شر و حق و باطل بنظر میرسد. در این سیستم مخالف و موافق و چپ و راست و سوسیالیست و ناسیونالیست نداریم، ظالم و مظلوم و قاهر و مقهور و خائن و خادم داریم. طرف مقابل این ذهنیت حق بجانب هرگز یک فرد با نظرات و اهداف متفاوت اجتماعی، با روش و منش و شرافت متعارف، نیست بلکه تجسم باطل و شر و توطئه‌گری است.

رفیق مهتدی برای پاسخ به انتقاد من از ناسیونالیسم‌اش به تئوری توطئه‌گری منصور حکمت نیاز نداشته است. چرا اگر کسی نظرات رفیق مهتدی را ناسیونالیستی بداند بنا به تعریف بی‌پرنسیپ و توطئه‌گر است؟ حتی اگر من شیطانی باشم که ایشان میخواهد از من در ذهن دیگران بسازد، ناسیونالیسم مستتر در نظرات اخیر ایشان در سطح وسیعتری مورد انتقاد قرار گرفته است. اینهمه آدم بی‌پرنسیپ و ظالم ناگهان از کجا پیدا شده‌اند؟ کسانی نقد مشابه من را به ایشان دارند که دستی بر اهرم تشکیلاتی برای تصفیه حساب با ایشان نداشته‌اند، یا بخشی از همان جنبش شورایی کردستان عراق بوده‌اند، یا عضو تا امروز با پرنسیپ حزب کمونیست بوده‌اند و غیره. این چه دنیای بیمارگونه‌ای است که در آن مخالفت سیاسی با نظرات کسی اتوماتیک با تبلیغات و جار و جنجالی علیه اخلاق و شرف منتقد پاسخ میگیرد؟

تصویر منصور حکمت "بدنهاد" جزء مکمل تصویر برحق است که رفیق مهتدی دوست دارد در دنیای خود از خود داشته باشد. در اولی نمیتواند تجدید نظر کند بی آنکه دومی را کنار بگذارد و با واقعیات سیاسی و پراتیکی که موقعیت امروز او را توضیح میدهد کنار بیاید. واقعیت اینست که برای دوره‌ای طولانی پراتیک رفیق مهتدی نه با جد و جهد و نقد و تذکر و نوشتن و گفتن بلکه با سکوت و بی‌تصمیمی و نوسان مشخص میشود. گفتم که چگونه سرسوزنی حقیقت در گفتم‌ها و نوشته‌های رفیق مهتدی وجود ندارد. رفیق مهتدی برای ارائه مکتوب نظراتش و به قضاوت عموم گذاشتن آن اعتماد به نفس لازم را ندارد، یا "فرصت" اینکار را ندارد و بهررو از آن اجتناب میکند، و لذا، محدودیتهای ظرفیت و توان به کنار، بتدریج در حیات حزب به حاشیه رانده میشود. رفیق مهتدی بطور سیستماتیک از نقد ناسیونالیسم کرد در حزب طفره می‌رود و لذا در بین منتقدین این خط جایی پیدا نمیکند. از طرف دیگر از مواجهه صریح با دفتر سیاسی اجتناب میکند و لذا حمایت گرایشات مخالف را هم از دست میدهد. در چنین برزخ و بیشکلی سیاسی و کم‌تأثیری تشکیلاتی نوشته انتقادی من برای ایشان آخر دنیا بنظر میرسد. تقابلی که ایشان مدتهای طولانی به زعم خود خردمندانه از آن اجتناب کرده بود، خارج از اراده ایشان رخ میدهد و رفیق مهتدی ناآمادگی خود در دفاع سیاسی از نظرات خود را با عقب‌نشستن به داستان "قهرمان مظلوم" به نمایش میگذارد.

واقعیت اینست که یک نفر، با پرنسیپها و اخلاق سیاسی‌ای حداقل در حد خود رفیق مهتدی، با نیتی سیاسی، نظرات رفیق عبدالله مهتدی در مورد رویدادهای عراق را نقد کرده است. این آدم امروز سبز نشده و از بدو تشکیل حزب عضو موثر رهبری آن بوده و نوع و روش کار و سابقه کارش در کمیته مرکزی از کسی مخفی نیست. در دنیای واقعی و سیاسی بیرون ما، در جوامعی که خودزنی و سینه‌زنی و تعزیه باب نیست، قلم بدست میگیرند و جواب حرف طرف را میدهند. قربانی روش عقب‌مانده رفیق مهتدی هم باز خود او خواهد بود نه من.

### ۳- پلمیک سیاسی یا مبارزه انتخاباتی

همانطور که گفتم نوشته رفیق مهتدی قرار نیست جواب نقد من را بدهد بلکه برای این تهیه شده که اثر عملی

معینی ببار بیاورد و آن هم بسیج خواننده پشت سر ایشان در تقابل با دفتر سیاسی است. ایشان بهتر دیده که بعنوان قهرمان طرح مطالبات و خواستها و هراسها و امیدهای بخشهای ناراضی و ناخوشنود در تشکیلات ظاهر بشود. اگر کسی نگران است مبادا دفتر سیاسی به پراتیک او انتقاد کند، اگر کسی مساله دموکراسی دارد، اگر کسی فکر میکند فضا در حزب سنگین است، اگر کسی معتقد است به کردها در حزب فشار میاید، اگر کسی از خود منصور حکمت خوشش نمیاید، اگر کسی خودش از متن جریان آمده است، اگر کسی میترسد اخراجش کنند، و بطور خلاصه هرکس شکوه و شکوائیه‌ای دارد بداند که بالاخره پرچمی در مقابل دفتر سیاسی برافراشته شده است و در این مشاجره باید پشت سر رفیق مهتدی حضور بهم برساند. این دست کم گرفتن آدمهاست. این روش از جنس برخورد منتظر الوکاله‌ها در تور دهات حوزه انتخابیه‌شان است. هنوز معلوم نیست کسی که برای مثال از مناسبات درونی حزب ناراضی است چرا باید موضع رفیق مهتدی را در مورد فاز اول و منطقه امن هم قبول کند. بنظر من وقتی این روش موفق هم شود تازه رفیق مهتدی را به نماینده عقب ماندگی و غیر سیاسی‌گری در حزب کمونیست تبدیل میکند که خوشبختانه اردوی بزرگی نیست.

#### ۴- شبح همیشه در دسترس "استالینیسیم"

چرا منصور حکمت مقاله‌ای در نقد نظرات عبدالله مهتدی در مورد مسائل و رویدادهای کردستان عراق در متن بحران خلیج نوشته است؟ آیا با نظرات ایشان مخالف بوده؟ آیا میخواسته حزب کمونیست را از اتخاذ سیاست خاصی برحذر کند؟ خیر جواب واقعی این مساله به زعم عبدالله مهتدی این است:

"و بالاخره هدفی که رفیق حکمت دنبال میکند جز مساله ساختن و فضا ساختن برای تصفیه حسابهای تشکیلاتی چیز دیگری نیست. ... در بهره‌برداری از این رویدادها بمنظور پیشبرد تصفیه حسابهای تشکیلاتی نهایت توجه و دقت معمول میشود"

اولا، این اولین بار نیست که من با کسی در حزب کمونیست پلمیک میکنم و عبدالله مهتدی تا امروز، لااقل علنا و طوری که من هم خبر شوم، انگیزه من را تسویه حساب تشکیلاتی اعلام نکرده. فرق این بار اینست که موضوع انتقاد نظرات خود ایشان است و لاجرم حقیقت دیگر ارزش خود را در قبال تعرضی که ظاهرا به ساحت مقدس ایشان شده از دست میدهد و هرنوع افترا زدن مجاز میشود. من با عبدالله مهتدی خرده حساب تشکیلاتی نداشته‌ام، عمده اختلاف سیاسی داشته‌ام. چرا اگر به اذعان خود شما مواضع ما در قبال انقلاب و مشقات توده‌ها و یک رویداد عظیم اجتماعی و سیاسی در مقابل هم قرار گرفته‌اند، همین نمیتواند علت نقد من بر مواضع شما باشد؟ چرا خودتان و خرده حساب تشکیلاتی‌ای که مدعی هستید من با شما داشته‌ام را اینقدر از جهان و کردستان و جنگ و بحران در خلیج مهم تر تصور میکنید؟ من نمیفهمم کسانی که رضایت داده‌اند حتی تصفیه‌های تشکیلاتی استالین را با دلایل سیاسی توضیح بدهند، وقتی نوبت خودشان میشود حتی انتقاد سیاسی به خودشان را به توطئه‌های تشکیلاتی منتقدشان نسبت میدهند. آیا مارکسیسم و تحلیل عاقلانه سیاسی وقتی به دروازه‌های "منیت" شما میرسد دیگر اعتبار خود را از دست میدهد؟

ثانیا، این خرده حسابهای تشکیلاتی من با ایشان چیست؟ چگونه با این مباحثات تسویه شد؟ مثلا من میخواستم با ایشان از نظر تشکیلاتی چکار کنم؟ ایشان با نظراتی که ابراز کرد و انتقادی که شنید کدام پست و مقام و امکانات تشکیلاتی و حق رای و غیره خود را از دست داد؟ آخر چرا از اخلاق متعارف اجتماعی عقب میافتید؟ اگر ما دو کارمند بودیم و ایشان چنین ادعایی در مورد نقض اصول اداری و اخلاقی توسط من میکردمیبایست در دادگاه بابت افترای بیدلیل از خودش دفاع میکرد و اگر حرفش را ثابت نمیکرد خسارت میداد. چرا از جاری نبودن حتی همین قوانین بورژوایی در محدوده حزب، که آنهم تنها بدلیل تحت سرکوب بودن و غیر قانونی بودن فعالیت کمونیستی ممکن شده، برای عقب‌گرد اخلاقی سوء استفاده میکنید؟

ثالثاً، به تصویر رفیق مهتدی از دموکراسی و "خرده حساب تشکیلاتی" میرسیم. مینویسد:

"در همان ابتدای قطعنامه (دفتر سیاسی) گفته میشود که وی از طرح این مباحثات و بیان رویار این نظرات استقبال میکند" اما "بویژه" برای اینکه این کار به "تعیین تکلیف با بقایای ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست کمک میکند". این آزادی بیان نیست، این سنگین کردن فضا برای بیان آزادانه نظرات اعضای حزب است. این فقط تهدید تشکیلاتی اعضا، به اخراج در صورت مخالفت با نظرات دفتر سیاسی است که در قالب آزادی بیان عرضه میشود"

پس آنچه خرده حساب تشکیلاتی لقب گرفته است همان "تعیین تکلیف با ناسیونالیسم کرد" است. میدانم کجای این کار خرد و یا حتی تشکیلاتی است که کسی بخواهد با ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست مبارزه کند. اما تصویر رفیق مهتدی از دموکراسی و تفسیر او از جمله مقدمه قطعنامه دفتر سیاسی از این جالب تر است. در آن جمله ما قصد اعطای آزادی بیان نداشته ایم، چرا که این آزادی همیشه وجود داشته است. قصد ما تشویق مخالفین نظرات رسمی حزب به بیان نظراتشان بوده تا بتوانیم جوابشان را بدهیم. آزادی بیان یعنی آزادی بیان، از جمله آزادی جواب دادن به حرف کسی. اگر آزادی انتقاد ما به ناسیونالیسم کرد فضا را برای رفیق مهتدی سنگین میکند این دیگر مشکل ایشان است. بطور قطع موضع ما، و تفسیر ما از آزادی بیان، "بگذار صد گل بشکفت" نیست.

خود رفیق مهتدی البته ممکن است تازه به ایستگاه "مخالفت با نظرات دفتر سیاسی" رسیده باشد، اما حق ندارد کنترل تاریخ مخالفت با دفتر سیاسی را از اینجا روشن کند و حدس و گمانهای پر تشویش خود را جای واقعیت عملکرد دفتر سیاسی در برابر مخالفین بنشانند. مخالفین دفتر سیاسی مدتهاست دارند با نظرات دفتر سیاسی مخالفت میکنند و علیه دفتر سیاسی، بحث که سهل است، آژیتاسیون میکنند و در این حزب راهشان را میروند. مخالف تازه وارد ما هم که تا این لحظه حکم اخراج از ما نگرفته. پس این بساط را جای دیگری پهن کنید.

رابعاً، بالاخره استالین کیست؟ من که با مخالفم بحث سیاسی میکنم، به شخصیت فردی و نیات تشکیلاتی اش کاری ندارم، یا شما که هنوز سر کار نیامده انتقاد به نظراتتان را برای زدن اتهام "لجن مال کردن انقلاب" و "توطئه گری تشکیلاتی" به مخالف خودتان کافی میدانید؟ براستی اگر شما بجای من دبیر کمیته مرکزی بودید، با این نوع اتهامات آشنا و تیپیک "استالینی" که به منتقد سیاسی خود میزنید، عاقبت مخالفان سیاسی تان در حزب چه میشد؟ اینها که قرار است با وعده دموکراسی و فضای باز سیاسی دور شما جمع شوند بالاخره قسم تان را باور کنند یا دم خروس را؟